

تعارض ادله - اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - روایات طرح و عرضه

برگه جلسه:

صفحه 1641 و 1642

(جلسه شصت و پنجم)

مرحوم امام خمینی هر چند مخالفت مذکور در روایات مورد اشاره را شامل انواع مخالفت‌ها (به تباین/عموم و خصوص من وجه/ عام و خاص مطلق/ مطلق و مقید) می‌داند؛ لکن به قرینه قطعیه خارجییه صورتی که جمع عرفی میسر است - همانند دو مورد اخیر - آن را از مدلول نهایی احادیث خارج می‌داند.¹

البته کلمات وی در این باره نامتلائم می‌نماید؛ با این توضیح که در بخشی از کلامش، موارد امکان جمع عرفی را از اول خارج از حوزه روایات می‌داند. مثال امکان جمع عرفی را هم مورد عام و خاص مطلق و مطلق و مقید می‌داند، لکن در بخش دیگری از کلامش، موارد امکان را هم داخل در گستره روایات می‌داند و خروج را به دلیل قرینه قطعی خارجی مستند می‌کند.² ضمناً ایشان روایات عرضه و طرح و روایاتی که در باب اخبار ترجیح در وقت تعارض گذشت (و دلالت بر ترجیح به موافقت با کتاب و سنت داشت) - همه را - حمل بر اشاره به بیان سنجح حجت از لا حجت می‌کند نه تمییز راجح بر مرجوح با فرض اعتبار هر دو.

توجه کنید:

«...و من هنا قد يقال: ان مفاد الطائفتين واحد و كائنا بصدد تمييز الحجة عن غيرها و ليست موافقة الكتاب ايضاً من مرجحات إحدى الحجتين و يحمل جميع روایات الباب على المخالفة بالتباین بقريته صدور ما يخالف الكتاب بالعموم و الخصوص و الاطلاق و التقييد منهم بضرورة الفقه و إباء هذه الاخبار عن التخصيص و التقييد فالترجيح بعموم الكتاب و السنة اذا كانت النسبة بينهما و الكتاب و السنة العموم من وجه او المطلق لا دليل عليه فسقط هذا المرجح عن المرجحية هذا».³ در بخش نقد و بررسی، به نقد این سخنان می‌پردازیم.

محقق نائینی با گسست روایاتی که مسأله موافقت و مخالفت با کتاب الله را در وقت تعارض روایات از روایاتی که همین مسأله را فارغ از صورت تعارض مطرح می‌کند و با اشاره به این که روایات گروه اول در صدد بیان ترجیح و تمییز راجح از مرجوح (با فرض تمامیت حجیت هر دو دلیل متعارض) و روایات گروه دوم در صدد تمییز حجت از لا حجت هستند،⁴ می‌فرماید:

«... فالذی یكون من شرائط الحجية هو عدم مخالفة الخبر للكتاب بالتباین الكلی فانه هو الذی لا يمكن صدوره عنهم - صلوات الله عليهم - فيكون زخرفاً و باطلا؛ فاذا كان الخبر أعم من وجه من الكتاب كان اللازم إعمال قواعد التعارض بينهما و لا يندرج في قوله - عليه السلام -: «ما خالف الكتاب فهو زخرف» بل يقدم ما هو الاظهر منهما، و الا فالتخير أو الرجوع الى الاصل و كون الكتاب قطعی الصدور لا یوجب تقدیمه على الخبر بعد ما كانت دلالتة على العموم ظنیة و أما الذی یكون مرجحاً لأحد المتعارضین؛ فهو الموافقة و المخالفة للكتاب بالعموم من وجه و أما الموافقة و المخالفة بالعموم المطلق؛ فهي لیست من المرجحات ایضاً لعدم المعارضة بین العام و الخاص كما تقدم بیانه فلو كان احد المتعارضین موافقاً للكتاب و الآخر مخالفاً له بالعموم و الخصوص، فاللازم هو الجمع بین الكتاب و بین الخبر المخالف له بتخصيص العام الكتابی بما عدا مورد الخاص الخبری أو تخصيص العام الخبری بما عدا مورد الخاص کتابی. فالمخالفة بالعموم و الخصوص خارجة عن الطائفتين من الاخبار الواردة فی عرض الاخبار على الكتاب...».⁵

(پایان جلسه)

بیان محقق نائینی با سخن ذیل، مستندسازی شده و مورد تایید قرار گرفته است:

«و یؤید ذلك: هو ان المذكور فی روایات عرض الاخبار علی الكتاب عنوان «المخالفة» و الظاهر من المخالفة بقول مطلق هو المخالفة بالتباين. و المراد من قوله - علیه السلام - فی بعض الاخبار: «ما لا یوافق قول ربنا فهو زخرف» هو المخالف لقول الله تعالی بقرینة الاخبار الاخر. و هذا بخلاف الروایات الواردة فی ترجیح احد المتعارضین علی الآخر، فانه لم یذكر فیها عنوان المخالفة بقول مطلق، بل اقتصر فی بعضها علی عنوان «الموافقة» كقوله - علیه السلام - : «خذ بما وافق الكتاب» و فی بعضها جمع بین الموافقة و المخالفة کلیمهما، كقوله: «خذ بما وافق الكتاب و اترك ما خالفه» و تصدق المخالفة فی مقابل الموافقة علی الموافقة بالعموم من وجه، لان المراد من المخالفة هو عدم الموافقة و الاعم من وجه لا یكون موافقا للكتاب؛ فتامل»⁶.

1. الرسائل، ج2، (التعادل و الترجیح)، ص78 و 79.

2. همان.

3. همان، ص78.

4. فوائد الاصول، ج4، ص790.

5. همان، ص791 و 792.

6. همان، پاورقی ص791.

مشروح درس:

بسم الله الرحمن الرحيم

رفتار شناسی اصولی ها با روایات عرضه و طرح

از جناب آقای آخوند نقل شد که این روایات نظر دارد به صورتی که جمع عرفی ممکن نیست. یعنی وقتی امام می فرمایند آن چه مخالف کتاب الله از ما به شما رسید یعنی اگر ما یک عام قرآنی یا مطلق قرآنی را مقید کردیم مراد نیست و اصلا این ها مخالفت نیست. مراد از مخالف غیر از این هاست (دیگر نمی گوید مراد چه هست، ظاهرا مراد جایی است که عام و خاص من وجه باشند یا تباین باشد) بعد هم احتمالی داد که دیگر تکرار نمی کنیم. ایشان خیلی بحث را ساده برگزار کرده است و بحث به این سادگی نیست. هر چه به سمت ما آمده است این مطلب مسلم انگاشته شده است که خبر واحد می تواند عام های قرآنی را تخصیص بزند ولی به این سادگی نیست و ما بحث کرده ایم و این مسأله خیلی دارای ثمر است مثلا همین مسأله ای که در جمهوری اسلامی مطرح است که آیا زن از همه ی اموال شوهر ارث می برد یا نه همین مسأله است چون قرآن می گوید «ولهن الثمن مما ترکتم» یک هشتم (یا یک چهارم) اموال شما شوهران برای زنان است اما روایات معتبر می گوید اموال منقول نه غیر منقول. نظر برخی این است که همه را می برد و همین الآن هم در جمهوری اسلامی همین است ولی این غیر مشهور است. اما شخصیت دوم مرحوم امام خمینی است. ایشان رسائل به قلم خودش دارد غیر از تقریرات اصول که توسط شاگردان ایشان نوشته شده است. در این جا ایشان سه چهار مطلب دارد ایشان می فرماید: مراد از مخالفت که در روایات بود، مخالفت در روایات انواع مخالفت ها را می گیرد. مخالفت به تباین، عام و خاص من وجه، عام و خاص مطلق، مطلق و مقید، ایشان می گوید همه ی مخالفت ها را می گیرد برخلاف نظر آخوند که میفرمود: عام و خاص و مطلق و مقید اصلا مخالفت نیست. ولی خارجا می دانیم که اگر نسبت روایت با آیه مثلا خاص و عام باشد یا مطلق و مقید باشد (معمولا قرآن مطلق است و روایات مقید است یا قرآن عام است و روایات خاص است) داخل در این روایات نیستند و الا اگر این را از خارج نمی دانستیم این مخالفت ها هم داخل بود ولی وقتی مقداری جلوتر می آییم ایشان می خواهد بگوید که موارد جمع عرفی اصلا از اول داخل در این روایات نیست یا بر عکسش (اول می گوید داخل نیست بعد می گوید داخل است) و این ها با هم فرق می کند که بگوییم

روایات از اول شامل نمی شود و از گستره ی روایات خارج است تا این که بگوییم داخل است و قرینه ی خارجی می آید و آن ها را خارج می کند البته در ثمره ی نهایی اصولی تفاوتی وجود ندارد ولی از نظر فرایند بیان متفاوت است. علی ای حال ایشان معتقد است که روایات مورد گفتگو شامل مخالفت به نحو عام و خاص یا به نحو مطلق و مقید نمی شود و فقط شامل صورت تباین و عام و خاص من وجه می شود.

مطلب دیگری که ایشان دارد این است که می گوید: هم در روایات عرضه و طرح و هم در روایات ترجیح، امام می خواهند بفرمایند عرضه کنید بر قرآن و اگر مخالف قرآن بود اصلا شرائط حجیت را ندارد نه این که شرائط حجیت را دارد اما چون معارض دارد آن را کنار می گذاریم، اگر گفتیم شرائط حجیت را دارد معنایش این است که فقط به خاطر معارض کنار گذاشته می شود و دیگر نباید بگوییم از شرائط حجیت یک خبر این است که مخالف با قرآن نباشد. اگر این باشد ما حتی روایات غیر معارض را باید عرضه بر قرآن کنیم. اما ممکن است بگوییم این روایات عرضه آمده است برای زمان تعارض و می خواهد صاحب مزیت را بر فاقد مزیت مشخص کند. ایشان می فرماید: روایات عرضه بر قرآن برای جدا کردن حجت از لاجت آمده است نه برای ترجیح موافق قرآن بر مخالف با آن. پس به نظر ایشان مخالفت با قرآن و سنت یکی از شرائط حجیت خبر است و اگر این طور شد مرجح به قرآن دیگر نباید جزء مرجحات باشد بلکه باید جزء سنجه های اعتبار حدیث باشد و این بحث های اصولی را خیلی تغییر می دهد البته ایشان تنها نیست و موافقانی هم دارد. البته ما با ایشان خیلی بحث داریم مثلا آیا به راحتی می توانیم بگوییم روایت ابن حنظله برای تمیز حجت از لاجت آمده است؟ آیا فرض امام و راوی ترجیح است یا حجت و لا حجت است؟ به نظر من این ها را این طور نمی شود به صورت کلی بیان کرد و باید یکی یکی روایات را بیاوریم و بررسی کنیم.

یکی از کسانی که باید بررسی کنیم آقای نائینی است (از مرحوم شیخ من مطلب چشم گیری ندیدم). ایشان اولاً روایاتی که می گوید اگر موافق بود بگیر و اگر مخالف بود رد کن در باب مرجحات مثل مقبوله ی عمر بن حنظله را جدا می کند از روایاتی که ما در گروه چهارم تحت عنوان روایات عرضه و طرح آوردیم. این اولین کار خوب ایشان است برخلاف مرحوم آخوند که همه را با هم آورده است. ثانیاً برخلاف مرحوم امام خمینی، محقق نایینی می فرماید روایاتی که در باب ترجیح آمده است مثل روایت ابن حنظله برای تمیز راجح بر مرجوح است و طبق این روایات آن روایتی که مخالف قرآن است حجت است منتهی چون معارضه دارد با موافق قرآن، موافق با قرآن مقدم است. ولی روایات عرضه و طرح می خواهد بگوید از شرائط حجیت روایات را بیان می کند. اگر اینطور رفتار کنیم با یک تعارض روبرو می شویم که به هر حال موافقت با قرآن از سنجه های ترجیح است یا از سنجه های اعتبار حدیث است یا آیا مخالفت با قرآن از اموری است که باعث مرجوحیت می شود یا از سنجه های عدم اعتبار حدیث؟ آقای نائینی می فرماید: (جالب این است که اخبار علاجیه آمده بودند که مشکل تعارض را برطرف کنند ولی خودشان با هم درگیر شده اند) ما تقسیم حوزه می کنیم و می گوییم اگر روایتی ولو از جنس خودش مخالفی نداشته باشد اگر مخالف قرآن بود به تباین از حجیت ساقط می شود و از شرائط حجیت حدیث این است که به نحو تباین مغایر با قرآن نباشد. اما روایاتی که می فرمایند اگر دو روایت با هم تعارض کردند آنی را بگیرد که با قرآن موافق است را حمل می کنیم بر جایی که تغایرشان به عام و خاص من وجه باشد. پس یک روایت داریم دقیقا موافق با قرآن، یک روایت داریم مباین با قرآن است به نحو عام و خاص من وجه، آیه هم داریم باید بگوییم مخالف به نحو عام و خاص من وجه را باید کنار بگذاریم نه به این معنا که شرائط حجیت را ندارد بلکه چون معارض است با روایتی که دقیقا با قرآن موافق است کنار گذاشته می شود. ایشان به سراغ عام و خاص مطلق و مقید نمی رود چون معتقد است آن ها اصلا مخالفت نیست. ایشان می گوید اجماع و اتفاق داریم که خاص روایی می تواند عام قرآنی را تخصیص بزند و مقید روایی می تواند مطلق قرآنی را تقیید بزند. ما باید از آقای نائینی بپرسیم که دلیل ایشان بر این حرف ها چی هست؟ این حرف ها چقدر با روایات سازگار است؟